



برگی از کتاب
به انگلیسی و فارسی

«Linchpin» برگي از کتاب

حامد ابافت - مدرس زبان - تیم تحریریه مدیرسبز

Linchpins are indispensable, so they get the best jobs.

Every person encounters a choice: You can perform your routine job, or you can inject creativity into every activity that you face daily and become a "linchpin."

مهره‌های حیاتی ضروری هستند، بنابراین بهترین شغل‌ها را به دست می‌آورند.

هر شخصی با یک انتخاب روبه‌رو می‌شود: شما می‌توانید کار روال و همیشگی خود را انجام دهید، یا می‌توانید به هر فعالیتی که روزانه با آن روبه‌رو می‌شوید خلاقیت تزریق کنید و به یک «مهره حیاتی» تبدیل شوید.

واژه‌های کلیدی

Linchpin: مهره حیاتی

Indispensable: ضروری، حیاتی

Encounter: روبه‌رو شدن، مواجهه‌شدن

Linchpins are like artists: they pour all their energy, heart and soul into their work. They don't need detailed instructions from managers but rather find their own way of solving problems and doing their job. And they do this with such flare and passion that they gain a reputation. While others stand on the sidelines, linchpins stop the show.

مهره‌های حیاتی مثل هنرمندان هستند: آن‌ها تمام انرژی، قلب و روح خود را در کار می‌ریزند. آن‌ها نیازی به دستورالعمل‌های پر جزئیات ندارند، بلکه راه خودشان را برای حل مسائل و انجام کارها پیدا می‌کنند و این کار را آن‌چنان با شور و شوق انجام می‌دهند که به آن معروف می‌شوند. درحالی‌که بقیه کنار ایستاده‌اند، مهره‌های حیاتی بهترین عملکرد را از خود نشان می‌دهند.

واژه‌های کلیدی

Passion: اشتیاق، علاقه شدید

Reputation: شهرت، خوشنامی

These abilities make linchpins not just slightly more valuable but a hundred times more valuable than the average mindless worker.

Therefore, linchpins will always find work and be treated fairly – only a foolish company would lose one. And when a linchpin does look for a new job, usually her reputation has preceded her and she can count on employers to snag her up quickly.

این توانایی‌ها آن‌ها را فقط کمی ارزشمندتر نمی‌کند بلکه صدها بار با ارزش‌تر از کارکنان بی‌فکر متوسط می‌کند.

بنابراین، مهره‌های حیاتی همیشه کار پیدا می‌کنند و با آن‌ها منصفانه رفتار می‌شود. تنها یک شرکت احمق آن‌ها را از دست می‌دهد و زمانی که یک مهره حیاتی دنبال شغل جدید می‌گردد، معمولاً شهرت او جلوتر از خودش بوده و خیالش راحت است که کارفرماها او را سریع به دست می‌آورند.

واژه‌های کلیدی

Slightly: کمی، اندکی

Precede: جلوتر بودن از، مقدم بودن

Employer: کارفرما